

هویت خاورمیانه‌ای ترکیه: تأکید منطقه‌ای

حسین دهشیار^{*۱}



چکیده

برای دهه‌های متمادی نگاه تک بعدی در قلمرو سیاست خارجی ترکیه به یک اصل چالش ناپذیر تبدیل شده بود. حاکمیت غرب محوری از زمان حیات یافتن نظام سیاسی جمهوری در سال ۱۹۲۳ مؤلفه کلیدی شکل دهنده سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی ترکیه مطرح می‌شد. نگاه از زاویه غرب به حوادث و پدیده‌ها و تعریف منافع و هویت بر اساس منطق اول غرب، دوم غرب و سوم غرب منجر به این شد که ترکیه «دوسرمایه» ملی یعنی ویژگی جغرافیایی و ماهیت ارزشی خود را آگاهانه به صحنه منطقه نیاورد. اینکه ترکیه در جغرافیای خاورمیانه می‌تواند ایفای نقش کند و اینکه ترکیه به ضرورت مسلمان بودن توان اثرگذاری بر ماهیت و جهت‌گیری معادلات داخلی در کشورهای خاورمیانه و افزایش قدرت چانه‌زنی در رابطه با آنها را دارد به ضرورت نگاه «دو جفتی» (مضاعفی) حاکم در قلمرو

۱. عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

* نویسنده مسؤول: H_Daheshiar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۰

فصلنامه سیاست جهانی، دوره نخست، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۷۲-۱۴۵

سیاست خارجی ترکیه، منجر نشد. ترکیه آگاهانه خود را محروم از رانت استراتژیک برآمده از دو مولفه جغرافیا و مذهب کرد.

از نیمه‌های دهه هشتاد به دلیل جابه‌جایی تدریجی قدرت در صحنه داخلی و فروکش کردن فضای جنگ سرد، به تدریج توجه معطوف به اهمیت نقش نافذ دو سرمایه مذهب و موقعیت جغرافیایی در ارتقاء جایگاه و تأثیرگذاری ترکیه در خاورمیانه شد. حیات یافتن جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه عربی را باید اوج تجلی این نگاه دانست. ترکیه امروزه اهمیت فراوان به «رانت استراتژیک» برآمده از این دو سرمایه را در حیات دادن به سیاست‌های خود در خاورمیانه اعطا کرده است.

پرسش اصلی این مقاله معطوف به این نکته است که چه تحولات و عواملی ترکیه را به سوی حضور وسیع‌تر در معادلات داخلی کشورهای منطقه و ایفای نقش فعال‌تر در شکل دادن بر روابط بین کشورهای خاورمیانه سوق داده‌اند. با توجه به تنیدگی دو صحنه بین‌المللی و داخلی فرضیه مقاله بر این استوار است که استعداد فضای داخلی (به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و عدم احساس خطر جدی به وسیله ملی‌گرایان کمالیست) و از سوی دیگر همسویی کلی اهداف ترکیه با آمریکا سبب شده است که تأکید بر هویت خاورمیانه‌ای نقش تعیین‌کننده‌تری در شکل داده به سیاست منطقه‌ای ترکیه در کنار پای‌بندی به هویت غربی ایفا کند.

واژه‌های کلیدی: سرمایه جغرافیایی، سرمایه ارزشی، رانت استراتژیک، کمالیسم، هویت خاورمیانه‌ای، هویت غربی.

برای دهه‌های متمادی در قلمرو سیاست خارجی، رهبران ترکیه محوریت نگاه به غرب را اصلی خدشه‌ناپذیر یافتند. در چارچوب این ذهنیت بود که گفتمان مسلط داخلی، عملکردهای منطقه‌ای و رفتارهای بین‌المللی قوام یافته بودند. کمالیست‌ها، ملی‌گرایی را در توجه کمتر به هویت تاریخی عثمانی و پررنگ‌تر جلوه‌دادن ضرورت تنیدگی با غرب به تعریف نشستند. از زمان دگرگونی در ساختار قدرت سیاسی و استقرار جمهوری و به قدرت رسیدن کمالیسم، مفهوم منافع ملی به گونه‌ای تعریف و متجلی شد که قلیل‌ترین ظرفیت برای اثرگذاری اسلام به عنوان یک ارزش و فزون‌ترین قدرت مانور برای ایده اهمیت غرب را در شکل دادن به استراتژی کلان ترکیه ممکن ساخت.

مفهوم منافع در قالبی «دوجفتی» حیات یافت. هویت عثمانی تجلی‌گر عصری بود که در اواخر دهه دوم قرن بیستم سقوط نهایی را در برابر یافت هر چند که ناکارآمدی آن برای هم‌وردی با غرب برای مدت‌ها بود که محرز شده بود. بر اساس این منطق در تعارض با هویت عثمانی، کمالیست‌ها هویت غربی را تنها مسیر برای ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و جهانی ترکیه مطرح کردند. نگاه اول غرب، دوم غرب و سوم غرب توجیه‌گر سیاست‌ها در گستره بیرونی شد.

این درک که تنها غرب و دیگر هیچ، باید بن‌مایه سیاست خارجی قرار گیرد، اصل حیات‌دهنده سیاست خارجی ترکیه قرار گرفت. رهبران سیاسی آن را مطلوب یافتند چرا که غرب برای آنها «قوی بودن» را تداعی می‌کرد. آنچه این درک را گریزناپذیر ساخت و مانع رهبران سیاسی شد که تردیدی دربارهٔ زیان‌های احتمالی منطق دوجفتی و یا مضاعف منافع ملی نکنند همانا

پاسداری نظامیان از ارزیابی کمالیست‌ها از مولفه‌های ضروری برای حیات دادن سیاست خارجی موفق و چگونگی ارتقاء جایگاه ترکیه بود. سیاست خارجی مبتنی بر استحکام هر چه بیشتر تنیدگی منافع و هویت ترکیه با غرب بود که عضویت در مطرح‌ترین پیمان نظامی غربی، به عنوان تنها کشور مسلمان در دوران جنگ سرد را توجیه‌پذیر ساخت.

به تدریج در بستر تحولات در معادلات داخلی قدرت، تغییر در رابطه نیروهای اجتماعی، جابه‌جایی گروه‌های اجتماعی به دلیل توسعه اقتصادی و به تبع آن بسط و انقباض پایگاه احزاب سیاسی و در کنار آن از بین رفتن تدریجی فضای جنگ سرد در گستره جهانی، محدودیت‌های منطق تک بعدی را به صحنه آورد. نگاه صرفاً غرب و سیاستگذاری و ارزیابی حوادث و پدیده‌ها از لنز غربی منجر به این شده بود که ترکیه از دو «سرمایه» کلیدی و به عبارت دیگر «رانت استراتژیک» نتواند به بهره‌برداری مطلوب بپردازد. جایگاه جغرافیایی ترکیه این کشور را در موقعیتی قرار داده است که در شرق مدیترانه، بالکان و به‌ویژه خاورمیانه قادر به اثرگذاری و ایفای نقش در تعیین نتایج معادلات باشد. در کنار جایگاه جغرافیایی، جایگاه ارزشی و به عبارت ساده‌تر اسلام به عنوان یک ارزش نیز این فرصت را در اختیار تصمیم‌گیرندگان ترکیه قرار می‌دهد که در معادلات داخلی کشورهای منطقه در نقش بازیگر اثرگذار ظاهر شوند و در رابطه با کشورهای خاورمیانه از مولفه مذهب برای ارتقاء قدرت چانه زنی خود استفاده کنند. سیاست غرب محور منجر شد که ترکیه آگاهانه به نادیده‌انگاری هویت خاورمیانه‌ای بپردازد که طبیعتاً قدرت مانور این کشور در خاورمیانه را به شدت کاهش داد.

توگورت اوزال با حمایت همه جانبه از به کارگیری تمام ظرفیت‌های بین‌المللی برای عقب راندن صدام حسین از کویت، بهره‌برداری از هویت خاورمیانه‌ای ترکیه را ممکن کرد. به قدرت رسیدن حزب رفاه را باید آغاز رسمی و برجسته تأکید ترکیه به اهمیت وسیع هویت خاورمیانه‌ای برای ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی قلمداد ساخت.

نجم‌الدین اربکان به مانند گذشته نگاه دو جفتی به سیاست خارجی ترکیه را اما از انتهای متفاوت در پیش گرفت. او هویت خاورمیانه‌ای که مبتنی بر ایفای نقش به عنوان یک کشور خاورمیانه‌ای و مسلمان و نه یک عضو ناتو بود را تنها در نفی کامل نگاه غرب محور ممکن یافت که در نهایت نظامیان را به صحنه آورد.

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، تغییر و تحول اساسی در سیاست خارجی ترکیه را بدون منتفی ساختن بنیادهای سنتی حیات بخش آن به صحنه آورد. هویت خاورمیانه که ارزش‌های اسلامی و حضور جغرافیایی در خاورمیانه را سرمایه حیاتی برای شکل دادن به اهداف در سیاست خارجی می‌نگرد با هویت غربی که همکاری با غرب و به ویژه آمریکا را معادل همسویی نظام بین‌المللی با اهداف ترکیه می‌داند مکمل شد. هویت خاورمیانه‌ای و هویت غربی از سال ۲۰۰۲ تنیدگی مثبت و به عبارتی دیگر حاصل جمع جبری مضاعف را به صحنه سیاست‌گذاری در قلمرو خارجی آورده‌اند. تغییر در نگاه تصمیم‌گیرندگان ترکیه را به وضوح می‌توان در رابطه با واکنش آنها نسبت به جنبش‌های اجتماعی در جهان عرب و سیاست‌های ترکیه در رابطه با عملکرد ساختارهای سیاسی حاکم در کشورهای درگیر این جنبش‌ها مشاهده کرد.

پرسشی که مطرح می‌شود، توجه را معطوف به این نکته می‌کند که چه تحولات و عواملی (داخلی و بین‌المللی) ترکیه را به سوی حضور فعال و هدفمند در معادلات داخلی کشورهای منطقه و ایفای نقش فعال‌تر در شکل دادن به روابط بین کشورهای خاورمیانه سوق داده‌اند. با توجه به تنیدگی دو صحنه داخلی و بین‌المللی، فرضیه مقاله براین استوار است که استعداد فضای داخلی (به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و عدم احساس خطر از سوی ملی‌گرایان کمالیست‌ها) و از سویی دیگر همسویی کلی اهداف ترکیه با آمریکا سبب شده است که تأکید بر هویت خاورمیانه‌ای نقش تعیین‌کننده‌تری در شکل دادن به سیاست منطقه‌ای ترکیه در کنار پایبندی به هویت غربی ایفا کند.

بسط افق در سیاست خارجی ترکیه

بیش از نه دهه پس از درگیر شدن ترکیه در جنگ برای استقلال، آنچه از برجستگی فزاینده برخوردار است همانا بسط و افزایش افق سیاست خارجی این کشور است. در مقام مقایسه با گذشته، ترکیه به شکلی بی‌سابقه و شدتی فزاینده در خاورمیانه به بازیگری تأثیرگذار تبدیل شده است. آنچه این بسط افق را اهمیتی دو چندان اعطا کرده و معادلات حاکم بر منطقه را متأثر ساخته است، توانایی ترکیه برای گام‌گذارن در این مسیر با تقبل کمترین هزینه و بدون خدشه‌دار ساختن روابط استراتژیک با بازیگران مطرح متحد است. اهمیت این واقعیت در این نکته نهفته است که در دورانی این سیاست دنبال می‌شود که ایدئولوژی اسلامی حیات‌بخش هویت حزب حاکم

در این کشور است. طراحان سیاست خارجی نوین ترکیه افرادی هستند که دارای گرایش‌های عمیق اسلامی می‌باشند.

در کنار توده‌های اسلامی، نخبگان حزبی هم در طول دهه‌ها فعالیت سیاسی معترف بوده‌اند که جهان‌بینی آنان در وهله اول از ارزش‌های اسلامی نشأت گرفته‌اند. اسلام‌گرایان از همان زمان دستیابی به قدرت بر همگان محرز ساختند که خواهان بسط افق سیاست خارجی و ایفای نقش فعال‌تر در صحنه خاورمیانه در جهت ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و جهانی ترکیه و از سویی دیگر تحکیم موقعیت داخلی خود است. اما بر خلاف سال ۱۹۹۶ که بعد از کسب قدرت، اولین سفر خارجی رهبر حزب و نخست‌وزیر اسلام‌گرا در حمایت از مواضع معمر قذافی، سفر به لیبی بود، در سال ۲۰۱۲ نخست‌وزیر اسلام‌گرای ترکیه نقش بسیار قاطعی در کمک به سقوط معمر قذافی ایفا نمود.

نجم‌الدین اربکان که در درون حلقه سیاسی در دهه نود در چارچوب حزب رفاه، قدرت را برای اسلام‌گرایان به ارمغان آورده بود، او بیش از آن که ارتقاء جایگاه ترکیه در خاورمیانه را مورد نظر قرار داده باشد علاقه‌مند به فروکردن انگشت در چشمان خصم بزرگ و قدیمی معمر قذافی یعنی آمریکا بود. او به طور غیرمستقیم خواهان ضربه زدن به هژمون غربی بود تا از این طریق در منطقه اعتبار و اشتها برای ترکیه کسب کند. رجب طیب اردوغان که به عنوان نخست‌وزیر کشوری که حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در آن سه انتخابات پی در پی را از سال ۲۰۰۲ به بعد برده است، بسط افق در قلمرو سیاست خارجی را در درون معادله مبتنی بر «حاصل جمع جبری مضاعف» به تعریف نشست. منافع ترکیه و نه میزان بهره‌مندی و یا هزینه

دیگر بازیگران، معیار شاخص حیات بخش تصمیم او برای دخالت فعال در بحران لیبی و حمایت از مخالفان داخلی رهبر لیبی قرار گرفت. در ترکیه نخبگان حاکم یعنی اسلام‌گرایان خواهان نزدیکی بیشتر با کشورهای مسلمانان هستند. «نجم‌الدین اربکان خواهان شکل گرفتن یک باشگاه اقتصادی از کشورهای مسلمانان در سال ۱۹۷۷ شد» (Gordon, 2008: 86). گروه فعلی رهبری در عین اینکه همچنان همکاری‌های اقتصادی را ارجح می‌نهد در صدد است که به جهت شرایط منطقه و در صورت امکان موج سواری با تقبل کمترین میزان هزینه، فزون‌ترین دست آوردها را کسب کند.

از دوران نخست وزیری مصطفی کمال آتاتورک در حد فاصل ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱ در دوران جنگ استقلال در چارچوب حزب جمهوری خواه تا به امروز که شاهد حاکمیت دیگر سوی طیف سیاسی تحت لوای حزب عدالت و توسعه هستیم «هسته اصلی» شکل دهنده سیاست خارجی ترکیه نگاه به غرب بوده است. چهار کودتای نظامی در سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ جدا از توجه به دلایل متعدد شکل‌گیری آنها همیشه در راستای تحکیم و نهادینه‌سازی وسیع تر این هسته اصلی بوده اند. تأکید مثلث عبدالله گل، رجب طیب اردوغان و داوداوغلو بر ضرورت دخالت فعال و همه جانبه در بحران‌های لیبی و سوریه و عدم دخالت به نفع نیروهای مخالف ساختار قدرت سیاسی در بحران یمن و بحرین به جهت عدم وجود هم‌ترازی اخلاقی از نظر ترکیه در عصری که اسلام‌گرایان اهرم‌های قدرت در قلمرو مقننه، مجریه و کسب و کار ترکیه را در اختیار دارند به وضوح نشان دهنده

عمق محوری بودن نگاه به غرب در حیطه سیاست خارجی ترکیه و ماهیت استراتژیک آن برای نخبگان ترکیه در طیف‌های متضاد سیاسی است.

محوری بودن نگاه به غرب از سال ۱۹۲۰ تا کنون در حیات دادن به سیاست خارجی همیشه بارز و محرز بوده است و حضور ترکیه در مطرح‌ترین سازمان نظامی غربی که بعد از جنگ جهانی دوم بنا شد به عنوان تنها عضو مسلمان و خاورمیانه‌ای در طول تمامی دهه‌ها خود نشان از یک اجماع نظر فکری و بینشی بین نخبه‌گان حاکم از تمامی جناح‌های سیاسی دارد. ترکیه در طول دوران جنگ سرد با داشتن جایگاه دوم در سازمان آتلانتیک شمالی از نقطه نظر تعداد نیروهای زیر پرچم مهم‌ترین مانع برای حضور شوروی در خاورمیانه به نیابت از آمریکا محسوب می‌شد.

رهبران ترکیه به عنوان هم پیمان و متحد آمریکا برای خود در خاورمیانه در چارچوب ناتو به تعریف نقش پرداختند. آنان در وهله اول در چارچوب روابط خود با آمریکا، حضور در خاورمیانه را در قلمرو سیاست خارجی مطرح می‌کردند. آنچه امروزه تفاوت یافته است، حضور وسیع‌تر و نقش فعال‌تر ترکیه در خاورمیانه است. تفاوت دیگر این است که برخلاف دوران جنگ سرد که ترکیه در چارچوب منافع آمریکا به تعریف نقش خاورمیانه‌ای و به طراحی مرزهای آن اقدام می‌کرد، امروزه در کنار آمریکا و با استفاده از فرصت‌هایی که این کشور جهت جایگاه بین‌المللی خود فراهم آورده است به سیاست‌های خود شکل می‌دهد. رهبران حزب عدالت و توسعه همچنان به مانند دهه‌های گذشته هم پیمانی و اتحاد با آمریکا به طور اخص و غرب به طور اعم را زاویه دید خود در سیاست خارجی قرار داده‌اند. از این چشم انداز شاهد تداوم و استمرار در بین نخبه‌گان کشور هستیم. آنچه تفاوت یافته

است همانا پختگی و درایت وسیع‌تر در بین تصمیم‌گیرندگان ترکیه در رابطه با بهره‌وری بهینه‌تر از شرایط و فرصت‌ها است.

حمایت‌گزینشی از جنبش‌های اجتماعی

رهبران ترکیه که در یک دهه گذشته بر سریر قدرت بوده‌اند دو واقعیت را کاملاً مورد توجه قرار داده‌اند و سعی را بر این محور استوار ساخته‌اند که در چارچوب این دو مؤلفه به طراحی سیاست‌های خود بپردازند. از یک سو، واقعیت ثابت جغرافیایی قرار دارد که در کنار روسیه، کشور ترکیه تنها سرزمینی است که در دو قاره اروپا و آسیا گسترده است. این بدان معناست که در بالکان، شرق مدیترانه، خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی و دریای سیاه کشور ترکیه به جهت موقعیت جغرافیایی دارای حضور و تأثیرگذار است.

این واقعیتی تاریخی و سابقه‌دار است که امروزه به آن توجه جدی‌تری شده است. از سوی دیگر واقعیتی نوین در منطقه حیات یافته است. نیازهای آمریکا و شوروی در طی دهه‌های متمادی منجر به شکل‌گیری «ثبات مدیریت شده» در خاورمیانه در مقام مقایسه با شرایط کنونی شده بود. در طول دوران جنگ سرد «محیط منطقه‌ای ترکیه ثبات فزاینده‌تری را در مقام مقایسه با آنچه امروزه شاهد آن هستیم به صحنه آورد» (Makovsky, 2000: 2). رقابت ایدئولوژیک در صحنه جهانی منجر به این شده بود که اکثر حرکات، جنبش‌ها، قیام‌ها و معادلات داخلی در کشورهای این منطقه از طریق لنز معادلات بین‌المللی نگاه شود. اما از بین رفتن نظام دو قطبی سبب شده است که الزامات داخلی کشورها و منطقه به طور کلی اهمیت فزونتری در سیاست بین‌المللی بیابد.



هویت خاورمیانه‌ای
ترکیه: تأکید
منطقه‌ای

در دوران جنگ سرد، تنش‌ها و تعارضات چه در درون کشورهای منطقه و چه در بین کشورهای منطقه در چارچوب نزاع ایدئولوژیکی بین کمونیسم و سرمایه‌داری تعریف می‌شد. رژیم‌های طرفدار غرب، مخالفت‌های داخلی را به بهانه اینکه دارای گرایش‌های طرفدار شوروی است با شدت هر چه تمام‌تر نابود می‌ساختند و منازعات خود با دیگر کشورها را نیز به نزدیکی آنها با کمونیسم جهانی مرتبط می‌کردند. کشورهای طرفدار شوروی هم مخالفان داخلی خود را طرفداران نظام سرمایه‌داری و اختلافات با همسایگان را نیز مرتبط به اهداف شوروی می‌ساختند. «همه منازعات منطقه‌ای و حتی داخلی در رقابت دو قطبی مستحیل شده بود» (Lake, 1997: 105). از بین رفتن پوشش دوران جنگ سرد که به دنبال سقوط شوروی رخ داد، این فرصت را به وجود آورد که مخاصمات تاریخی و دعوای سابقه‌دار بین کشورهای منطقه فرصت ابزار وجود بیابند و نیروهای داخلی درون کشورها که بی‌محابا سرکوب می‌شدند، از فضایی بازتر به دلیل از بین رفتن فضای دو قطبی بین‌المللی برای تجلی برخوردار شوند. افزایش بی‌ثباتی‌ها در درون کشورهای منطقه و افزایش تنش‌ها و دعوای بین کشورهای منطقه، رهبران ترکیه را متوجه فرصتی طلایی نمود.

ترکیه به منازعات داخلی کشورها و دعوای بین کشورها در خاورمیانه به عنوان یک فرصت برای ارتقاء جایگاه منطقه‌ای، به دست آوردن امتیازات از قدرتهای بزرگ متحد و استحکام شرایط سیاسی در داخل ترکیه نگریسته است. محققاً ترکیه فاقد منابع ضروری اقتصادی، نظامی و جمعیتی است که بخواهد به ایفای نقش نئوعثمانی بپردازد. اما از آن میزان توان بهره‌مند است که تأثیرگذارتر عمل کند. به دنبال از بین رفتن رقابت ایدئولوژیکی، ترکیه در

منطقه خاورمیانه در وهله اول با توجه به منافع خود و نه دغدغه‌ها و نیازهای آمریکا عمل کرده است. این بدان معناست که رهبران ترکیه هر زمان تشخیص دادند که اهداف آمریکا در تعارض با منافع ترکیه است، بدون این که مستقیماً به چالش آمریکا بپردازد، با متوجه کردن آمریکا به ملاحظات داخلی خود، از همراهی آمریکا و یا دوستان منطقه‌ای آن خودداری کرده‌اند. رهبران حزب عدالت و توسعه که بر اساس رأی مردم در انتخابات آزاد در طی سه انتخابات متوالی قدرت را در اختیار گرفته‌اند برای آمریکائیان روشن ساخته‌اند که برخلاف گذشته که ارتش همیشه بدون توجه به نظرات آحاد مردم برای سیاستمداران تصمیم می‌گرفت آنان مجبور هستند که در یک سیستم دموکراتیک به خواست‌های مردم و مؤلفه‌های داخلی توجه کنند. پس در جنگ عراق از آمریکا حمایت نکردند چرا که هراس بود که سرنگونی صدام حسین موضوع کردهای ترکیه را پیچیده کند. آمریکا بدون این که به بزرگ کردن اختلاف بپردازد آن را پذیرفت. برخلاف گذشته که منافع آمریکا در وهله اول و در بیشتر مواقع حیات‌بخش سیاست‌های خاورمیانه‌ای ترکیه بود حالا بدون اینکه هدف خدشه‌دار کردن منافع آمریکا و یا حمایت از آن باشد ترکیه سعی کرده که با توجه به واقعیات منطقه و تا آنجا که ممکن است در کنار آمریکا به تأمین منافع خود بپردازد. هدف این بوده که با کمترین هزینه به بسط منافع پرداخته شود. این بدان معناست که ترکیه به موج سواری روی آورده تا بتواند به نفوذ بیشتر در منطقه دست یابد بدون این که نزدیکی با غرب را خدشه‌دار کند. در کشورهایی که آمریکائیان با جنبش‌های اجتماعی مخالفت نکرده‌اند رهبران ترکیه به ایفای نقش فعال در حمایت از تظاهرات بر علیه سامان

سیاسی پرداخته‌اند. آنها از فضای بین‌المللی مساعد استفاده کرده تا جایگاه خود را ارتقاء دهند، در عین این که در داخل ترکیه نیز خود را پرچمدار حمایت از جنبش‌های مردمی بر علیه حکومت‌های اقتدارگرا نشان می‌دهند. ترکیه در کشورهایی که دوستان آمریکا مواجه با جنبش‌های اجتماعی شده‌اند کمترین حضور را نشان داده و در توجیه این سیاست بیان داشته که نیروهای خارجی مسئول شکل‌گیری جنبش‌ها بوده‌اند و مداخله‌گران منطقه‌ای مسبب هستند.

ترکیه از نظر داخلی به آن میزان از ثبات سیاسی رسیده است که برای خود این امکان را متصور شود که در خاورمیانه به ایفای نقش کلیدی‌تر بپردازد. به عنوان یک کشور مسلمان غیر عرب، کیفیت حیات سیاسی ترکیه به گونه‌ای است که مشروعیت ابراز نظر در مورد شرایط داخلی کشورهای درگیر بحران منطقه برایش وجود دارد. در عین حال شرایط بین‌المللی به علت جایگاه ویژه آمریکا به گونه‌ای است که اعتراضات مردم در کشورهای منطقه در بسیاری از مواقع حمایت سازمانهای بین‌المللی بهره‌مند بوده است که خود مجوزی برای دخالت مشروع در امور داخلی کشورهای منطقه را برای ترکیه فراهم آورده است.

ترکیه سیاست خارجی را با ایفای نقش وسیع‌تر و عملیاتی‌تر در خاورمیانه گسترش داده است بدون این که محوریت نگاه به غرب در شکل دادن به سیاست‌ها در قلمرو بین‌المللی را دچار تزلزل کند. این بیانگر تکامل بینشی و هویتی نخبگان سیاسی در تاریخ یکصد سال اخیر کشور است.

مذهب به مثابه سرمایه

هر چند که ترکیه امروزه به طور گزینشی در بحرانهای خاورمیانه به ایفای نقش فعال می‌پردازد، اما این واقعیتی انکارناپذیر است که ترکیه نگاه تک بعدی تعریف منطقه از منظر غرب را به کناری گذاشته و در قلمرو بین‌المللی و به‌ویژه منطقه‌ای به سیاستی چند وجهی روی آورده است. البته توجه شود که غرب فراوان به تشویق ترکیه پرداخته تا نقش برجسته‌تری را در خاورمیانه ایفا کند اما رهبران ترکیه هم نشان داده‌اند که چگونه باید محدودیت‌ها و فرصت‌های حیات داده شده به وسیله سامانه بین‌المللی را مدیریت کرد. ترکیه برای دهه‌ها تنها نقش مثبت در صحنه بین‌المللی را برای خود در این یافته بود که سدی در برابر شوروی باشد تا این کشور به مدیترانه شرقی و خاورمیانه نفوذ نکند. ترکیه در راستای منافع آمریکا برای خود سیاستی تدافعی را در منطقه تعریف کرده بود.

کمترین میزان دخالت مستقیم در منطقه به معنای نشان دادن بیشترین میزان غرب‌گرایی و نزدیکی با آمریکا برای رهبران کشور تلقی می‌شد. از نظر رهبران ترکیه «دخالت و حضور عمیق‌تر در خاورمیانه به معنای شکل گرفتن مشکلات بیشتر برای هویت و گرایش غربی ترکیه» محسوب می‌شد (Larrabee, 2003: X). این درک ماهیتی کاملاً محدود کننده برای سیاست خارجی ترکیه در برداشت که امروزه از کمترین وجاهت چه برای ترکیه و چه برای غرب البته به دلایل کاملاً متفاوت برخوردار است. ترکیه متوجه است که مسلمان بودن کشور یکی از توانمندی‌های در اختیار است و می‌توان از آن به عنوان یک «سرمایه» در معادلات منطقه‌ای استفاده کرد. ترکیه نه به عنوان یک عضو ناتو بلکه به عنوان یک کشور مسلمان خود را



هویت خاورمیانه‌ای
ترکیه: تأکید
منطقه‌ای

مقید می‌داند که در رابطه با مسائل منطقه ابراز نظر کند و به اقدام بپردازد. در چارچوب همین توجیه بوده است که به حمایت از جنبش اجتماعی در تونس پرداخت، در لیبی از همان ابتدا در کنار مخالفان قذافی قرار گرفت، در مصر از تظاهرکنندگان در میدان تحریر حمایت کرد و در بحران سوریه به ایفای نقش مستقیم در حمایت عملیاتی از نیروهای معارض با حکومت مرکزی پرداخته است. محققاً همسویی آمریکا با سیاست‌های ترکیه به شدت تسهیل‌کننده فعالیت‌های این کشور بوده است. اما به هیچ روی حمایت آمریکا را نباید علت اصلی یافت. ترکیه از همسویی منافع و سیاست‌های خود با آمریکا در منطقه در حال سود بردن است و از آن به عنوان یک فرصت به بهره‌برداری پرداخته بدون این که هدفش در وهله اول تأمین منافع آمریکا باشد.

ترکیه به استفاده از کارت مسلمان بودن خود در منطقه پرداخته که آمریکا نیز آن را تأیید می‌کند چون منافع او را نیز تأمین می‌کند. در گذشته ترکیه از این هراس داشت که تأکید بر مسلمان بودن به عنوان یک سرمایه در منطقه ممکن است ورود این کشور به اتحادیه اروپا و یا اتحاد استراتژیک با آمریکا را دچار تزلزل کند، اما شرایط داخلی و جهانی به گونه‌ای رقم خورده‌اند که دیگر نه این دل‌مشغولی برای نظامیان ترکیه یعنی حافظان میراث آتاتورک وجود دارد نه یک چنین دغدغه‌ای برای آمریکا مطرح است. تلاقی تحولات داخل ترکیه با تغییر در چشم‌انداز آمریکا در منطقه این فرصت را برای رهبران ترکیه فراهم آورده است که به نحو بهتری از ظرفیت‌های در اختیار بهره ببرند.

اگر برای آمریکا مفاهیمی مانند حقوق بشر و دموکراسی در نقش

مؤلفه‌های حیات دهنده توانمندی برای تأثیرگذاری در منطقه استفاده می‌شوند، چرا برای ترکیه ارزش‌های یکسان با کشورهای منطقه به عنوان سرمایه در قلمرو سیاست خارجی محسوب نشود؟ به دنبال پایان جنگ سرد، ترکیه و آمریکا متوجه اهمیت حیاتی این سرمایه ترکیه برای تأثیرگذاری در خاورمیانه شده‌اند. این بر اعتبار و اهمیت ترکیه در استراتژی منطقه‌ای آمریکا افزوده است. برخلاف روابط عربستان و آمریکا که کاملاً در چهارچوب اهمیت نفت تعریف می‌شود روابط ترکیه و آمریکا ماهیتی کاملاً چند وجهی دارد. از منظر آمریکا کشور عربستان یک «فئودالیسم وابسته و متکی» است (1: Simons, 1998). در حالی که ترکیه یک «دولت پاشنه‌ای» محسوب می‌شود.

جمعیت ترکیه بعد از آلمان دومین در اروپا است. موقعیت جغرافیایی ترکیه به گونه‌ای است که در سه منطقه مهم خاورمیانه، بالکان و آسیای مرکزی-قفقاز درگیر است. اقتصاد این کشور که کمترین وابستگی را به منابع زیرزمینی دارد یکی از اقتصادهای پویای منطقه است. ترکیه عضو پیمان نظامی ناتو است، کشوری که در چهار حیطة نظامی، اقتصادی، جمعیتی و جغرافیایی از ظرفیت بالقوه برای شکل دادن به نظم و یا بر هم زدن آن برخوردار است «دولت پاشنه‌ای» محسوب می‌شود (Chace, 1996: 33-51).

ترکیه در جغرافیایی قرار دارد که می‌تواند در سه منطقه آسیای مرکزی-قفقاز، بالکان و خاورمیانه نظم مورد نظر آمریکا را تقویت کند و یا این که در نقش یک عامل مخل نظم ظاهر شود. امروزه ترکیه به شدت در منطقه آسیای مرکزی-قفقاز به‌ویژه در رابطه با ایفای نقش به عنوان یک کریدور

عبور منابع انرژی به اروپای غربی جلوه‌گری می‌کند. در خاورمیانه ترکیه در کنار آمریکا در مقام تسهیل‌کننده یا مانع برای برهم خوردن معادلات حاکم به ایفای نقش پرداخته است.

در طول دو دهه گذشته به تدریج رهبران این کشور به حضور عمیق‌تر و وسیع‌تر در مناطقی روی آورده‌اند که از زمان به قدرت رسیدن آتاتورک تا سقوط نظام دو قطبی توجه به آن جغرافیاها را در تعارض با غرب محوری قلمداد می‌کردند. این فرایند از اواخر دهه هشتاد در عصر رهبری تورگوت اوزال آغاز شد و در دوران حکمرانی حزب عدالت و توسعه با توجه به فرصت‌های ایجاد شده در منطقه به اوج خود رسیده است. این تحول هویتی و ارزشی به یکباره حادث نشده بلکه باید بازتاب یک فرایند عمیق تاریخی - سیاسی ترسیم شود. چهار کودتای نظامی در طی چهار دهه به وضوح بیانگر این واقعیت است که عمق دادن به سیاست خارجی و چند محوری کردن این به سهولت حادث نشده است. اهمیت ترکیه به عنوان یک دولت پاشنه‌ای سبب شده بود که محدودیت‌های سامانه‌ای شدیدی برای ترکیه در ایفای نقش وسیع‌تر در منطقه خاورمیانه به وجود آید و از سویی دیگر رهبران این کشور هر گونه احتمال درباره بهره‌برداری از ترکیه به عنوان یک بازیگر مسلمان در معادلات منطقه‌ای را به معنای غرب ستیزی تلقی کنند. نیاز به تغییر در سامانه بین‌الملل و برهم خوردن موازنه قدرت بین نیروهای داخلی بود تا شاهد این شدیم که به طور همزمان غرب‌گرایی سنتی در کنار دغدغه‌های وسیع‌تر ارزشی در سیاست خاورمیانه‌ای متجلی شود.

کمالیسم و غرب محوری

سیاست فعال ترکیه در منطقه را بسیاری تلاش این کشور برای احیای امپراطوری عثمانی قلمداد می‌سازند. کشوری که در سال ۱۵۲۹ تقریباً وین را تصرف کرد و برای مدت یک قرن آن را تهدید کرد برای مدت نزدیک به پنج قرن در خاورمیانه نقشی برجسته را ایفا کرد. دمشق در سال ۱۵۵۱، قاهره در سال ۱۵۱۷، بغداد در سال ۱۵۳۴ و تریپولی در سال ۱۵۵۱ به زیر کنترل دولت عثمانی در آمدند سرزمین‌های خاورمیانه‌ای که در آغاز جنگ اول جهانی در اختیار این کشور بودند باید مورد توجه قرار گرفته شوند. «یمن، استان حجاز، عراق و سوریه بزرگ‌تر که متشکل از لبنان، سوریه، اردن و منطقه فلسطین بود در سال ۱۹۱۴ جزیی از امپراطوری عثمانی بودند» (Fawcett, 2005: 24).

از زمان تاجگذاری نخستین سلطان عثمانی در سال ۱۳۰۰ تا سقوط آخرین آنها در سال ۱۹۲۲ طولانی‌ترین دوره صلح برای امپراطوری تنها ۲۴ سال بود. اما رهبران امروزی ترکیه با توجه به حجم و تنوع منابع در اختیار و ظرفیت‌های اقتصادی-نظامی در تصور یک چنین بازسازی نیستند. هر چند که به ضرورت محدودیت‌های ایجاد شده برخاسته از علایق منطقه‌ای آمریکا و به‌ویژه روابط این کشور با عربستان که خواهان ایفای نقشی کلان‌تر در منطقه است، حتی در صورت تمایل رهبران ترکیه، آمریکا چنین فرصتی را در اختیار آنان نمی‌گذارد. پس پرواضح است که حرکت در جهت نئوعثمانی‌گرایی دغدغه رهبران ترکیه نباشد. اما به پژوهش باید ادغان کرد که ترکیه متفاوتی را در مقام مقایسه با گذشته نه چندان دور در برابر داریم. «شاید بتوان اعلام کرد که برجسته‌ترین ویژگی سامانه دولت در خاورمیانه



هویت خاورمیانه‌ای
ترکیه: تأکید
منطقه‌ای

همانا عدم هم‌نوایی و هم‌خوانی نسبی دولت و هویت است (Hinnebush, 2005: 153).

درباره تاریخ ترکیه از سال ۱۹۲۳ تا پایان دوران جنگ سرد دیدگاه غالب «نگاه کمالیستی» بوده است. برخلاف نگاه‌های دیگر یعنی نگاه تاریخی و دیالکتیکی، تفسیر کمالیستی از تاریخ ترکیه به شدت غرب‌گرا است. فلسفه آتاتورک بر خلاف «امپراطوری چند فرهنگی عثمانی» هدف را تبدیل ترکیه به یک جامعه «غرب محور»، «همشکل» و «ایجاد یک ملت دولت مبتنی بر حاکمیت یک قوم واحد قرار داده است (Fuller, 2008 : 14).

هدف آتاتورک ایجاد یک غبار فرهنگی در راستای نادیده انگاشتن گذشته تاریخی که به شدت هویت مذهبی داشت قرار گرفته بود. به همین روی اصلاحات موسوم به «تنظیمات» سال ۱۸۳۹ که در راستای تحولات اداری و اجرایی و پذیرش روش‌های غربی و تمرکز هر چه بیشتر دولت بود به عنوان شروع فرایند اصلاحات در کشور قلمداد نشد بلکه سال ۱۹۲۳ یعنی آغاز دولت جمهوری مبنای تاریخ ترکیه قرار گرفت. به زیر پریش بردن سنت‌ها و آداب اسلامی در دستور کار قرار گرفت تا غرب محوری مواجه با چالش نشود.

دولتی که فرایند غربی شدن را در متن سکولاریسم تعریف می‌کرد در نتیجه در جهتی متفاوت با ارزش‌های مورد استناد اکثریت مردم حرکت را آغاز کرد. آتاتورک در واقع یک انقلاب فردی را شروع کرد که در سایه حضور همیشگی ارتش در قلمرو سیاست تمامی حکومت‌های بعدی مجبور به اطاعت از اصول و مبانی آن بودند. کمالیست‌ها چه در دولت و چه در ساختار ارتش در طول دهه‌ها همسویی بین منافع ترکیه و غرب را در پهنه

سیاست خارجی اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌ساختند. «فعالیت‌های دولت عثمانی بعد از ۱۳۵۰ برای اولین بار به طور بسیار مستقیم آغاز به نابود ساختن منافع دولت‌های اروپایی [غربی] کرد» (Finkel, 2007: 16). که به طور بسیار مؤثر تا ۱۷۰۰ دنبال شد. اما باید توجه کرد که از ۱۷۰۰ به بعد به دلیل این که «به وضوح توازن نظامی به طور قاطعانه‌ای به سوی غرب متمایل شده بود» (Goffman, 2002: 18) امپراطوری عثمانی در موقعیتی به شدت انفعالی در برابر غرب تا آغاز جنگ اول قرار گرفت. توان نظامی که به شدت متکی به جمعیت بود (Hale, 2002: 1) کمترین اقبال برای چالش توان نظامی و اقتدار جهانی غرب را که متکی به تکنولوژی نظامی بود برای امپراطوری عثمانی از ۱۷۰۰ تا زمان سقوط ایجاد کرد.

کمالیست‌ها به دنبال استقرار جمهوری در سال ۱۹۲۳ برای کشوری با وسعت ۷۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع که از مجموع سرزمین‌های فرانسه و انگلستان کمی کوچک‌تر است ایفای نقش به عنوان یک بازیگر مهم را از بطن بقایای امپراطوری عثمانی در غرب‌گرایی ترسیم ساختند. برخلاف دوران ضعف عثمانی که کشور سعی کرد با استفاده از توازن قوا بین روس، انگلستان و فرانسه در یک سو و جناح دیگر یعنی آلمان و اتریش بقای خود را حفظ کند، کمالیست‌ها بقاء و در شکلی وسیع‌تر اقتدار ترکیه را در همسویی با غرب و به حاشیه راندن هویت اسلامی جستجو کردند.

هم‌کرداری هویتی

تعریف ترکیه مقتدر در چارچوب غربی شدن و همسویی با غرب در صحنه سیاست خارجی که عصاره کمالیسم است با وجود جایگزینی حزب

جمهوری خواه در سال ۱۹۵۰ و به قدرت رسیدن احزاب محافظه کار به دلیل ایفای نقش کلیدی در سیاست ترکیه همچنان به وسیله ارتش تا نیمه های دهه نود دنبال شد. این چنین درکی از ترکیه و جایگاهش در صحنه داخلی منجر به مبارزه همه جانبه با اسلام در تمامی وجوه آن شد. از سویی دیگر در قلمرو بین المللی، جهان اسلام و به ویژه خاورمیانه تلاشی هدفمند و وسیع آغاز شد تا اسلام به نگاه حاشیه ای در سیاست خارجی ترکیه گرفتار آید. این به معنای نادیده انگاشتن دو سرمایه کلیدی ترکیه است که می توانست جایگاه مهم تری برای این کشور در معادلات منطقه ای به وجود آورد. از ۱۹۲۳ تا پایان قرن دو گسل کلاسیک در ترکیه منجر به شکل چهار گروه هویتی شد که هر یک حضور خود را در حذف دیگری تعریف می کرد.

در قرن حاضر هم حضور این چهار گروه هویتی همچنان بارز است اما آنچه تغییر کرده است درک نخبه گان متعلق به این گروه های هویتی است. آنان با توجه به تحولات عمده در نظام بین المللی و به تبع آن تغییرات فراوان در معادلات قدرت در منطقه به این نتیجه رسیده اند که با تأکید کمتر بر تفاوت ها و پررنگ تر کردن مشترکات می توان در صحنه بین المللی و به ویژه منطقه ای جایگاهی رفیع تر برای ترکیه و به تبع آن به منافع وسیع تر دست یافت، در عین این که در صحنه داخلی در چارچوب های دموکراتیک می توان پایبندی به ارزش های مطلوب را تداوم داد.

دو گسل کلاسیک در ترکیه همانا لیبرالیسم در برابر ناسیونالیسم و سکولاریسم در برابر اسلام گرایی بوده است. در چهارچوب این دو گسل شاهد شکل گیری چهار گروه هویتی در ترکیه بوده ایم: ناسیونالیسم سکولار،

ناسیونالیسم مذهبی، لیبرالیسم سکولار و لیبرالیسم اسلامی (Kosebalaban, 2011: XIV). باید دانست که این چهار چشم‌انداز ایدئولوژیک در طول بیش از هفت دهه به دلیل عدم اعطای مشروعیت اخلاقی برای حیات دادن به بنیادهای سیاست خارجی به وسیله نگرشی متفاوت از خود، مانع از این شدند که ترکیه قادر به این باشد که از دو منبع قدرت یعنی موقعیت جغرافیایی و ارزش‌های اسلامی خود در جهت ارتقاء جایگاه ترکیه در منطقه و ایفای نقشی تأثیرگذار در شکل دادن به معادلات قدرت بین کشورهای منطقه استفاده کند.

کمالیست‌ها با تکیه بر ارتش در طول دهه‌ها تمامی رهبران سیاسی را مکلف ساختند در چارچوب نگاه تک بعدی اول غرب، دوم غرب و سوم غرب به شکل دهی اولویت‌ها در سیاست خارجی بپردازند. هر زمان رهبران سیاسی سعی کردند چشم‌انداز متفاوتی را به صحنه آوردند مواجه با کودتای نظامی و حذف شدند که آخرین آنها در سال ۱۹۹۷ بود. اما از اواخر دهه هشتاد به تدریج این تمایل و استعداد در میان نخبه‌گان ترکیه و در بین تمامی گروه‌های هویتی ایجاد شد که توجه را معطوف به سرمایه‌های در اختیار به ویژه ارزش‌های اسلامی و جغرافیای خاورمیانه‌ای کشور برای تأمین منابع ترکیه بنمایند. به قدرت رسیدن مثلث جدیدی از اسلام‌گرایان که قدرت را در وزارت خارجه، نخست وزیری و ریاست جمهوری به دنبال انتخابات سال ۲۰۰۲ قبضه کردند، فرصت را برای در هم آمیختن عناصر کلیدی هر چهار هویت متعارض به وجود آورد. البته باید توجه داشت که موقعیت متمایز آمریکا در منطقه خاورمیانه در مقام مقایسه با دوران دو قطبی نیز حساسیت‌های نظامیان نزدیک به آمریکا را نیز به شدت کاهش

داد که این حیات یافتن فضای متفاوت در سیاست خارجی ترکیه را امکان- پذیر کرد.

اسلام‌گرایان حاکم، نظامیان سکولار را که خود را مدافع کمالیسم می‌دانند متقاعد کردند که استفاده از عمق استراتژیک برخاسته از واقع شدن در خاورمیانه و مسلمان بودن، نه تنها وزن ترکیه را در معادلات منطقه‌ای به شدت ازدیاد می‌بخشد بلکه منجر به این می‌شود که نزدیکی وسیع‌تری بین غرب و ترکیه ایجاد شود. برخلاف حزب رفاه که خواهان جایگزینی هویت غربی کمالیسم با هویت خاورمیانه‌ای به عنوان جوهره سیاست خارجی بود، رهبران حزب حاکم عدالت و توسعه استحکام بخشیدن به حاکمیت ارزشهای حزب در صحنه داخلی و افزایش وزن و اقتدار جهانی و منطقه‌ای را در «هم‌کرداری» هویت اروپایی و هویت خاورمیانه‌ای ترکیه یافته‌اند. این تغییر استراتژی در بین اسلام‌گرایان؛ نظامیان و صاحبان کسب و کار را که همیشه اسلام‌گرایان را افراطی در راستای منافع خود تعریف می‌کردند به یکباره به حاشیه راند و آنان را در موضعی انفعالی قرار داد.

در عین حال حزب عدالت و توسعه با ایجاد پیوند بین هویت اروپایی (غربی) و هویت خاورمیانه‌ای این فرصت را برای غرب به رهبری آمریکا ایجاد کرده است که از طریق یکی از اعضای پیمان نظامی ناتو در حیات داخلی کشورهای خاورمیانه و در روابط بین این کشورها به طور غیرمستقیم دخالت و به شدت نقش تأثیرگذار بیابد. سیاست در ترکیه امروزه برخلاف گذشته دارای دو ویژگی بسیار متمایز کننده است و این دو ویژگی منجر به حضور وسیع‌تر ترکیه در شکل دادن به معادلات قدرت در منطقه در راستای ارتقاء منافع این کشور با هزینه‌های قابل مدیریت شده است. «حزبی که

هدایت کشور را بر عهده گرفته ریشه‌های خود را در اسلام سیاسی دارد. دوم اینکه حکومتی که ترکیه را در راستای حل معضلات داخلی هدایت می‌کند دارای بلند پروازی‌های جهانی نیز هست» (Kinzer, 2008: XIV).

حرکت دو سوی طیف سیاسی به سوی هم کرداری از طریق گره زدن هویت اروپایی (غربی) و خاورمیانه‌ای که از اواخر دهه هشتاد آغاز شد در عصر رجب طیب اردوغان به طور وسیع اجماع نظر نخبه‌گان را به دست آورده است. برای دهه‌های متمادی کمالیست‌ها که اعتبار ترکیه را از زوایه منافع آمریکا می‌نگریستند به هر وسیله‌ای متوسل می‌شدند که هویت تاریخی ترکیه را که جوهره ارزشی آن اسلامی بود به طور کامل نادیده بگیرند و در صورت نیاز به سرکوبی آن بپردازند.

این استراتژی تعریف منافع ترکیه را در بستری اساساً غیرمنطقه‌ای می‌نگریست. کمالیست‌ها که ارکان قدرت در ارتش را نیز در دست داشتند برای دهه‌های متمادی تفاوتی بین منافع آمریکا و منافع ترکیه نمی‌یافتند. و به همین روی ضرورتی برای نگاه غیر تک بعدی به منافع ترکیه پیدا نمی‌کردند. این نگرش منجر به قدرت مانور بسیار محدود ترکیه در حوزه جهانی و منطقه‌ای شده بود و بسیاری ترکیه را چیزی بیش از یک مانع در برابر نفوذ شوروی در خاورمیانه و شرق مدیترانه نمی‌یافتند. از این منظر سیاست ترکیه تنها یک «ضمیمه» یا «کشیدگی» از سیاست خارجی آمریکا به حساب می‌آمد.

برای ترکیه، حضور در ناتو و نزدیکی وسیع با آمریکا در چهارچوب ایجاد امنیت و حفظ بقای کشور توجیه می‌شد، هر چند که بسیاری آن را چه در داخل و چه در خارج وابستگی یک جانبه قلمداد می‌ساختند. با ایجاد اتحادیه‌ها و وابستگی بیش از حد «قدرت کوچک ممکن است که از فقدان

امنیت به کسب امنیت نایل نشود بلکه از دولتی فاقد امنیت به دولتی اقماری تبدیل شود» (Rothstein, 1968: 61).

کیفیت روابط آمریکا با ترکیه در طول دهه‌های متمادی به دلیل حاکمیت تفکرات کمالیست که تمایزی بین منافع آمریکا و منافع ترکیه نمی‌دید، عملاً قدرت مانور ترکیه را در منطقه از بین برده و سبب شده بود که در یک نگاه خیلی بدبینانه از روابط اقماری بین دو کشور صحبت شود. تحول تدریجی در ارزیابی‌های ترکیه از جایگاه ارزشی خود در منطقه به تدریج از دوران تورگوت اوزال منجر به این شد که در عصر اسلام‌گراها شاهد همجوشی هویت اروپایی طرفداران ناسیونالیسم کمالیستی و هویت خاورمیانه‌ای اسلام‌گرا باشیم.

شرایط بحرانی در خاورمیانه عربی در اواخر سال ۲۰۱۰ این فرصت را ایجاد کرد که شاهد تجلی این همجوشی در سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه باشیم. از همان آغاز بحران تونس دولت ترکیه به حمایت از حرکات مدنی پرداخت و این حضور پررنگ در حوادث منطقه با حمایت از جنبش‌های اجتماعی در لیبی و مصر پررنگ‌تر شد. اوج همسویی نظامیان به شدت سکولار غرب‌گرا با رهبران حزب عدالت و توسعه را در حمایت‌های دولتمردان ترکیه از نیروهای تجهیز شده به وسیله کمک‌های مالی عربستان و کمک‌های نظامی غرب در بحران سوریه شاهد هستیم. امروزه ترکیه بر خلاف گذشته تعارضی بین هویت اروپایی و خاورمیانه‌ای خود نمی‌یابد که تجلی آن را در طی این سال‌ها در منطقه شاهد بوده‌ایم و آن هم ترکیه‌ای تأثیرگذارتر و فعال‌تر بوده است.

نتیجه‌گیری

نقش فعال و اثرگذاری که ترکیه از دسامبر ۲۰۱۰ در رابطه با جنبش‌های اجتماعی در جهان عرب ایفا نموده‌است، در خلاء شکل نگرفته بلکه بازتاب فرایندی است که بیش از دو دهه را در نوردیده است. عملکرد ترکیه در منطقه که مبتنی بر درک وسیع‌تر از منافع و هویت است، وزن سنگین‌تر و اعتبار وسیع‌تری را به این کشور در راه پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود اعطا کرده است. تأکید بر هویت خاورمیانه‌ای که برای دهه‌های متمادی، به وسیله کمالیست‌ها و حمایت نظامیان چه به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تعارض با نگاه غرب اول، غرب دوم و غرب سوم در قلمرو سیاست خارجی انگاشته می‌شد، امروزه به اعتبار فراوان در ساختار تصمیم‌گیری دست یافته است. از زمان حمایت تورگوت اوزال از آزادسازی کویت از سلطه نیروهای عراقی با توسل به قوه قهریه، حمایت نجم‌الدین اربکان از رهبر لیبی تا حمایت واضح و عملیاتی رجب طیب اردوغان از فعالیت‌های نظامی بر علیه ساختار قدرت سیاسی حاکم در سوریه، شاهد برجسته شدن تأکید فزون‌تر بر دوسرمایه طبیعی ترکیه بوده‌ایم.

این که ترکیه در جغرافیای خاورمیانه قرار گرفته و این که مذهب این کشور اسلام است در طول بیش از دو دهه اخیر به عنوان سرمایه نگریسته شده‌اند و سعی شده است از این رانت استراتژیک به طور ملموس استفاده شود. البته توجه به این نکته کلیدی ضرورت اساسی می‌یابد که از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، اهمیت نگاه متکی بر هویت خاورمیانه در شکل دادن به سیاست‌ها در منطقه نه در هم‌آوردی با اهمیت برجسته نگاه غرب محور در قلمرو سیاست خارجی بلکه به عنوان مکمل آن به صحنه آمده و این نکته ظریفی است که چرایی کودتای نظامیان بر علیه



هویت خاورمیانه‌ای
ترکیه: تأکید
منطقه‌ای

نجم‌الدین اربکان و همراهی ساختار نظامی با رجب طیب اردوغان را قابل درک می‌سازد. ترکیه متوجه شده است که با توجه به سرمایه‌های در اختیار (حضور جغرافیایی، همشکلی مذهبی) و در کنار نزدیکی با غرب، می‌تواند نقشی نافذتر در شکل دادن به معادلات داخلی کشورهای منطقه و تأثیرگذاری بر روابط کشورهای خاورمیانه ایفا نماید.

البته توجه به این نکته ضروری است که نقش نافذتر و تأثیرگذارتر، ضرورتاً به معنای دستیابی به اهداف مطرح شده نیست و ترکیه ممکن است به جهت ایفای نقش متفاوت‌تر با گذشته در خاورمیانه به سرنوشتی به مانند پاکستان در رابطه با رشد افراط‌گرایی در داخل مواجه شود. اما آنچه غیرقابل انکار است همانا حضور وسیع‌تر ترکیه در جغرافیای خاورمیانه و به تبع آن تأثیرگذاری بر رابطه نیروها و معادلات قدرت در درون کشورهای منطقه و ایفای نقش در شکل دادن به کیفیت روابط بین کشورهای منطقه است.

منابع

- Chace, Robert S. Emily Hill And Paul Kennedy. 1996. "Pivotal States And U.S. Strategy", Foreign Affairs, Vol. 75, No. 1, January_February.
- Fawcett, Louise ed.2005. International Relations Of The Middle East, NY: Oxford University Press.
- Fuller, Graham E. 2008. The New Turkish Republic: Turkey As A Pivotal State In The Muslim World, NY: New York Institute Of Peace.
- Goffman, Daniel. 2002. The Ottoman Empire And Early Modern Europe, NY: Cambridge University Press.
- Gordan, Philip H. And Omer Taspinar. 2008. Winning Turkey: How America, Europe And Turkey Can Revive A

- Fading Partnership, Washington Dic: The Brookings Institutions.
- Hinnebush, Raymond. 2005. "The Politics Of Identity In Middle East International Relations", In Louise Fawcett,ed. International Relations Of The Middle East, NY: Oxford University Press.
 - Kisner, Stephen. 2008. Crescent And Star: Turkey Between Two Worlds, NY: Farrar, Strauss and Giroux.
 - Kosebalaban, Hassan. 2011. Turkish Foreign Policy: Islam, Nationalism And Globalization, NY: Palgrave Macmillan.
 - Lake, David And Potrick M. Morgan , eds. 1997. Regional Orders: Building Security In A New World, Pennsylvania: Pennsylvania State University Press.
 - Larrabee F. Stephen And Ian O. Lesser. 2003. Turkish Foreign Policy In An Age Of Uncertianty, Santa Monica, CA: Rand Corporation.
 - Makovsky, Alan And Sabri Sayari, eds. 2000. Turkey's New World: Changing Dynamics In Turkish Foreign Policy, Washington D.C. : Washington Institute For Near East Policy.
 - Rothstein, Robert. 1968. Alliancas And Small Powers, NY: Colvmbia University Press.
 - Simons, G.L. 1998. Saudi Arabia: The Shape Of A Client Feudalism, NY: Palgrave Macmillan.



هویت خاورمیانه‌ای
ترکیه: تأکید
منطقه‌ای